



### خلاصه جلسه قبل

تا اینجا ادله ای که برای حرمت اهدای جنین بیان کردیم عبارت اند از: ۱. آیه وجوب تحفظ نساء بر فرج ۲. روایت علی بن سالم ۳. روایاتی که مفاد آنها مفاد آیه حفظ فرج بود که خداوند متعال فرج را به سه طریق حلال قرار داده است که ظاهر آن حصر موارد حفظ فرج بود.

### مسئله دوم: قرار دادن نطفه تلقیح شده از تخمک زن و مرد اجنبی در رحم خود زن

سومین دلیل بر حرمت جعل نطفه در رحم اجنبی، تمسک به روایات است در جلسات قبل چند روایت ذکر شد در این جلسه روایات دیگر را بررسی می کنیم.

### دلیل سوم: تمسک به روایات

#### پنجم: روایت سلیمان بن داود

روایت دیگری در مقام وجود دارد که قبلاً این روایت را ذکر کردیم و در آن اشکال کردیم که به نظر ما همین الآن هم این اشکال دافعی ندارد. این روایت را سلیمان بن داود نقل می کند و متن روایت به اینصورت است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا»<sup>۱</sup>

مرحوم صدوق این روایت را در من لایحضر به صورت مرسل نقل کرده است. در سند خصال مراد از «محمد بن الحسن» محمد بن الحسن بن الولید است. و مراد از «سعد بن عبد الله» سعد بن عبدالله اشعری است و بعید نیست «قاسم بن محمد» همان قاسم بن محمد جوهری باشد.

مشکل این روایت فقط «قاسم بن محمد» است که توثیق خاص ندارد. قاسم بن محمد جوهری معروف به کاسولا یا قاسم بن محمد اصفحانی. به نظر ما سند این روایت مشکل ندارد؛ چون عده ای از اجلا به کثرت از قاسم بن محمد روایت دارند. هرچند ایشان بالخصوص توثیق ندارد اما از دو راه می توان وثاقت ایشان را اثبات کرد: ۱. قاسم بن محمد از معاریفی است که در مورد ایشان قدحی نرسیده است و این حاکی از وثاقت ایشان است. ۲. اجلا از قاسم بن محمد اکثار روایت دارند. علاوه بر اینکه اگر از جمله روات او کسانی باشند که نجاشی توثیق کرده باشد مانند سعد بن عبدالله اشعری، اگر توثیق نجاشی را داشته باشد و نیامده باشد که اکثار روایت از مجاهیل و ضعفاء دارد، همین مطلب دلیل بر وثاقت قاسم بن محمد

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۲۰.



خواهد بود. لذا این روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد.

در روایت آمده که «سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا»، مرحوم آقای خویی با اینگونه روایات معامله مسند می کردند. یعنی روات متعدد نقل کرده اند کأنه متضافر است (در یک طبقه) اگر نگوییم متواتر است.

این روایت در من لایحضر به صورت مرسله جزمیه آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا»<sup>۱</sup>، کسانی که مراسلات جزمی مرحوم صدوق را معتبر می دانند، می توانند به این روایت اعتماد کنند.

اشکالی که در روایت قبل مطرح شد و آن اینکه «این عقوبت شدید و این تعظیم، مربوط به زنا است و مربوط به صرف جعل نطفه در رحم نامحرم نیست»، در اینجا هم این اشکال مطرح می شود اما این اشکال نه در روایت قلبی وارد بود و نه در اینجا وارد است.

ما قبلا در دلالت این روایت اشکال کردیم. ظاهر بدوی این روایت، مشابه روایت علی بن سالم است اما اشکال ما در این روایت این است که از قبیل ضرورت به شرط محمول است. آنچه در این روایت آمده، این است که «أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا»، اگر کلمه «حراما» حال از «افرغ» باشد، در اینصورت این روایت دلالتی بر حکم مسئله ما نخواهد داشت؛ چون آیا جعل نطفه در رحم اجنبی حرام است یا نه، اول کلام است. در موارد زنا، جعل نطفه حرام است اما جعل نطفه در غیر مورد زنا و با رضایت زن، حرام بودن آن، اول کلام است. اگر «حراما» حال از «افرغ» باشد، روایت دلالتی بر حرمت جعل نطفه در رحم نامحرم ندارد.

اما اگر «حراما» از قبیل تمییز در إمرئه باشد یعنی إمرئه محرمه، (حرام که مصدر است اگر به عنوان وصف بیاید (چه تمییز و چه حال) مذکر و مؤنث در آن فرقی نمی کند) در اینصورت روایت دلالت بر مدعای ما دارد. اما چون این احتمال وجود دارد که «حراما» حال از «افرغ» باشد لذا نمی توان به این روایت استدلال کرد. بنابراین این روایت به نظر ما از حیث دلالت با اشکال مواجه است.

تا اینجا علاوه بر آیه، دو روایت بیان شد که استدلال به آنها مشکلی نداشت: ۱. روایت علی بن سالم ۲. معتبره سکونی.

### ششم: صحیح زرار و محمد بن مسلم

روایت دیگری که استدلال به آن ممکن است (ما قبلا این روایت را مطرح کردیم و به نظر ما استدلال به این روایت قصوری ندارد) روایتی است که مرحوم صاحب وسائل این روایت را در ابواب عِدَد<sup>۲</sup> ذکر کرده است و این روایت معتبره است. مضمون این روایت این است که نباید نطفه مرد، در حال واحد در پنج رحم جمع شود کأنه یکی از امور غیر مشروع است. همانطوری که جمع بین پنج زن در ازدواج، مشروع نیست، امکان ندارد نطفه مرد به وجه مشروع در زمان واحد در پنج رحم جمع شود.

۱. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴؛ ص ۲۰.

۲. ابواب ما یخرم باشتیفاء العَدَد / بَابُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِلْخُرْ أَنْ يَجْمَعَ نَبِيْنُ أَزْوَاجٍ مِنْ أَرْبَعِ خَزَائِرٍ بِالْعَقْدِ الدَّائِمِ وَلَا أَزْوَاجٍ مِنْ أَمْتَيْنِ مِنْ جُمْلَةِ الْأَرْبَعِ، وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۵۱۸.



این تعبیر هرچند به یک معنا یک تعبیر کنایی است اما در عین حال دلالت بر مدعای ما دارد ولو برخی در دلالت روایت اشکال کرده اند به نکته کنایی بودن این تعبیر، به نظر ما این اشکال تمام نیست.

متن روایت در وسائل به اینصورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا جَمَعَ الرَّجُلُ أَرْبَعًا وَ طَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلَا يَتَزَوَّجُ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ».

مرحوم کلینی این روایت را به سند عالی نقل کرده است و مرحوم شیخ هم از مرحوم کلینی نقل کرده است و بعید نیست از کافی نقل کرده باشد؛ چون کتابی غیر از کافی از مرحوم کلینی معهود نیست.

اگر مردی چهار زن داشته باشد و یک زن را طلاق دهد، قبل از انقضای عده زن مطلقه حق ندارد با زن دیگری ازدواج کند؛ چون زن در مدت عده در حکم زوجه است. نباید ماء و نطفه رجل در زمان واحد در رحم پنج زن قرار گیرد. معنای روایت این است که شرط قرار گرفتن نطفه مرد در رحم این است که آن رحم، محلل برای صاحب نطفه باشد. اگر جعل نطفه اجنبی در رحم اجنبه جایز بود «لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ» وجهی نداشت.

در این روایت امام علیه السلام مضمونی را فرموده اند که باید بر آن تحفظ شود و آن مضمون این است که قرار گرفتن نطفه در رحم زن، منوط به حلیت است و چون بیش از چهار رحم به عقد دائم برای مرد حلال نیست، قرار دادن نطفه در رحم پنجم، نامشروع خواهد بود. یعنی مدلول مطابقی روایت، مدلولی است که حرمت جعل نطفه در رحم غیر مشروع را فرض کرده است و چون زن پنجم به عقد دائم، مشروع نیست لذا جعل نطفه در رحم پنجم هم جایز نیست.

یک کبری در این روایت مفروض است و آن اینکه نطفه باید در رحمی قرار بگیرد که نکاح او مشروع است. فرض روایت از رحم نامشروع، زن پنجم به نکاح دائم است.

اشکالی که در این روایت مطرح شده است این است که معلوم نیست این از قبیل جمع در مروی باشد و تعلیل بر حکم مذکور در صدر این روایت باشد؛ چون حکمی که در صدر این روایت مذکور است این است که «فَلَا يَتَزَوَّجُ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ»، کأنه علت «لا یتزوج» این است که چون «لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ»، کأنه ازدواج پنجم مستلزم محذور اجتماع ماء در پنج زن است، گفته شده که معلوم نیست این ذیل روایت، جزء روایت و تعلیل حکم مذکور در صدر روایت باشد بلکه شاید از قبیل جمع در روایت باشد.

اما استدلال ما بر این فقره مبتنی نیست بر اینکه ذیل روایت تعلیل برای صدر روایت و جزء روایت و جزء مروی در همان صدر باشد. اما در عین حال ظاهر روایت این است که تعلیل می باشد؛ چون در نقل کافی به اینصورت است: «وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ الرَّجُلُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ<sup>۱</sup>، ظاهرش این است که همان رجلی است که در صدر گفته شده است. ولو در وسائل بدون رجل آمده است: «وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ». اگر روایت اینطوری باشد که در وسائل آمده است، جزء روایت بودنش اوضح است؛ اینکه فرموده «لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ»، مراد همان رجلی است که در صدر ذکر شده است. ولو استدلال ما مبتنی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۲۹.



بر این نیست که ذیل روایت تعلیل برای صدر باشد اما ظاهر روایت این است که ذیل، تعلیل برای صدر است و از این جهت به روایت خدشه ای وارد نمی شود.

### دو روایت مؤید

مؤید این روایت که سند آن درست است مرسله عیاشی و مرسله طبرسی در مجمع است. مرسله طبرسی از مراسیل جزمیه شیخ طبرسی است و متن روایت در وسائل به این صورت است: «الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لَا يَجِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ»<sup>۱</sup>.

متن مرسله عیاشی هم به این صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَجِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ مِنَ الْحَرَائِرِ»<sup>۲</sup>.

وجه استدلال به این مرسلات همان وجه استدلال به مسندی است که گذشت. چون این دو سند نداشتند مؤید روایت قبل قرار گرفتند.

تا اینجا سه طائفه روایت به نظر ما دلالت آنها بر مطلب ما مشکلی نداشت: ۱. روایت علی بن سالم ۲. معتبره سکونی ۳. صحیح زرار و محمد بن مسلم.

نکته: ما قبلاً گفتیم به روایاتی استدلال می کنیم که حرمت جعل نطفه در غیر فرض زنا را اثبات می کند اما اگر روایتی دلالت کند جعل نطفه زنا در رحم مزنی بها جایز نیست، دلیل بر مسئله ما نحن فیه نخواهد بود و دلالتی ندارد و از باب قیاس خواهد بود. روایات زنا دلالت دارند بر حرمت جعل نطفه در رحم زن مزنی بها، حتی دلالت بر جعل نطفه زنا در رحم زن غیر مزنی بها ندارد چه برسد به جعل نطفه حاصل از غیر زنا. ما به این عنوان که افراف نطفه زنا در رحم مزنی بها جایز نیست، استدلال نمی کنیم چون دلالتی بر عدم جواز ما نحن فیه ندارد. نسبت به زنا شارع نمی خواهد در خارج، ولد زنا تکون پیدا کند و متولد شود. هیچ ملازمه ای وجود ندارد که جعل نطفه زنا در رحم زن مزنی بها و تولید زنایی اگر حرام باشد، تولید غیر زنایی و جعل نطفه غیر زنا در رحم اجنبی هم حرام باشد. در اینجا الغای خصوصیت نمی توان کرد چون الغای خصوصیت از اضعف به اقوی است و اینجا برعکس است.

نکته: جعل نطفه در رحم زن، اینطور نیست که حتماً به مجامعت باشد بلکه می تواند با استمناء باشد و لذا در این روایت فرض نشده که جعل نطفه در رحم زن پنجم به مجامعت باشد و روایت از این جهت اطلاق دارد.

### حکم جعل نطفه اجنبی به لحاظ برخی ملابسات

تا به حال آنچه که بیان شد به لحاظ حکم اولی و اصل مسئله بود یعنی جعل نطفه در رحم زن اجنبی با قطع نظر از هر عنوان دیگر، اما اگر به لحاظ ملابسات قضیه بخواهیم مسئله را دنبال کنیم، وجوه و نصوص دیگری برای منع، قابل طرح

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۰؛ ص ۵۱۸.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۲۰؛ ص ۵۱۹.



است.

مراد ما از ملابسات، نظر به نامحرم و لمس پزشک نیست بلکه مراد ما از ملابسات مورد دیگری غیر از اینها است مانند: ۱. گم شدن نسب ۲. افتراء و نسبت دادن فرزند به غیر پدر، اینها دو عنوان هستند هرچند ما این دو را تحت یک عنوان مطرح کردیم. مستفاد از ادله، هریک از اینها به صورت مستقل است.

### عدم جواز نسبت دادن غیر فرزند به پدر

نسبت به مسئله نسبت دادن غیر فرزند به پدرش، مستفاد از ادله عدم جواز این کار است خصوصا در مورد زن، دلیل خاص متعدد وجود دارد. ممکن است هم از قرآن مجید استفاده شود و هم از روایات.

### استدلال به قرآن

برای حرمت نسبت دادن غیر فرزند به پدرش می توان به آیه ۱۲ سوره مبارکه ممتحنه تمسک کرد:  
«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در این آیه آمده است که پیمانی که قرار است از زنهای مؤمن گرفته شود مبنی بر اخذ این عهود و مواثیق از اینهاست یعنی محرمات اساسی و اصلی بر اینها در شریعت. شاهد ما در این آیه، این فقره است: «وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ»، در کلمات برخی از مفسرین و در برخی روایات آمده که مراد این است که فرزندی را از جای دیگری بیاورند و به شوهر نسبت دهند. یعنی یک زنی فرزندی را از جای دیگری جور کند، فرد نامحرمی را به فراش خود راه دهد و فرزند آوری کند و آن را به شوهر نسبت دهد. یکی از گناهان بزرگ است که در حدّ شرک و قتل است.

زنی که در مورد او اهدای جنین اتفاق می افتد، فرزندی که قطعا برای شوهر او نیست و برای شخص دیگری است به شوهر خودش نسبت می دهد، مفاد این آیه این است که این کار جایز نیست و زن خصوصیت ندارد بلکه نسبت دادن فرزند دیگری به شوهر جایز نیست.

به نظر می آید که مفسرین اتفاق نظر دارند که مراد این آیه، نسبت دادن فرزند به غیر پدر است. ادله عدم جواز کذب و عدم جواز افتراء اقتضا می کند که این نسبت دادن جایز نیست.

مناسب با این آیه این روایت است: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الزَّنَا قَالُوا بَلَى قَالَ هِيَ امْرَأَةٌ تُوْطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتَلْزِمُهُ زَوْجَهَا فَتِلْكَ الَّتِي لَا يَكْلَمُهَا اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَلَا يَزْكِيهَا وَلَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

سند روایت تا ابن ابی عمیر خوب است. همه اسانید این روایت به اسحاق بن بلال منتهی می شوند و چون ابن ابی عمیر از

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۵.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۴  
تاریخ: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸

درس: فقه پزشکی  
موضوع: اهدای جنین  
استاد: محمد قائنی حفظه الله

او روایت نقل کرده است طبق این مبنا اشکالی ندارد.  
والحمد لله رب العالمین